

فارابی

داریوش افراسیابی

در قرن سوم اسلامی در سال (۲۶۰-۳۳۹ هجری قمری) ابونصر محمدبن طرخان، اهل قریه فاراب خراسان تولد یافت. فارابی بزرگ‌ترین فیلسوف قرون وسطی و دنیای اسلام در تمام رشته‌های علوم نظری زمان خود مانند فلسفه، منطق، اخلاق، سیاست، فیزیک، شیمی، ریاضی و موسیقی بود. در موسیقی تنها اثری که از وی به جای مانده است، کتاب «الموسیقی الکبیر» است،که به زبان عربی نوشته است. فارابی موسیقیدانی مبرز و عود نوازی زبردست بود و در آواز هم دستی داشت. فارابی اواخر حکومت خلفای عباسی و در دوره ضعف آنان ظهور کرد. این دوره وارث تمدنهای درخشانی بوده است که تحولات تاریخی آنها را در سراسیب انحطاط سوق داده و موسیقی آن تمدنها را نیز مانند سایر مظاهر آن دوره رو به ضعف کشانده بود. ولی مسلم است، که با این همه خواننده و نوازنده و آلات موسیقی مختلف، در دوره‌های گذشته، موسیقی نمی‌توانست ابتدایی مانده باشد. شاید هم به عقیده کارادووو، نوعی هماهنگی وجود داشته که در سیر نزولی تمدنهای فوق از میان رفته و در عصر فارابی نشانی از آن باقی نمانده است. آنچه مسلم است، در عصر فارابی موسیقی از نظر کمیت رو به انحطاط بوده و آلات متنوع موسیقی مورد استفاده از میان رفته و معدودی از آنها برجای مانده بوده است. مناسفانه از موسیقی عملی زمانی فارابی دست نوشته‌ای در دست نیست که به کمک آن بتوان از چگونگی موسیقی آن دوره اطلاعی پیدا کرد، ولی می‌توان دریافت که مانند همه جا، نوعی موسیقی عامیانه بر مبنای آهنگهای محلی بین مردم رایج بوده است.

در کنار این موسیقی عامیانه، موسیقی استادانه دیگری بر مبنای سنن موسیقی قدیم ایران نزد اهل ذوق و ارباب هنر موجود بوده است. از آن موسیقی، فارابی (طرایق) و (رواسین) قدیم خراسان یاد می‌کند، که چنان با مهارت اجرا می‌شده است که تقلید آن بوسیله خواندن میسر نبوده است، و یا از آن موسیقی که برای بیان احساسات خاص و یا ایجاد تخیل به کار می‌رود و فارابی آنها را در انواع دوم و سوم طبقه‌بندی می‌کند و نمونه کامل آنرا فارابی در آثار اسحق موصلی می‌یابد.

راجع به اقسام موسیقی، فارابی موسیقی را چه از لحاظ اجرا و چه از نظر آهنگ ساختن به سه قسمت تقسیم می‌کند:

نوع اول: موسیقی نشاط انگیز، که بیشتر متداول است و برای انسان، دلنشین و آرام بخش است، بدون آنکه توجه هنری را تحریک و جلب کند، برای رفع خستگی و دوران استراحت به کار می‌رود.

نوع دوم: برای انسان دلنشین است و علاوه بر آن با ایجاد احساسهای مختلف قوه تخیل و تصور ما را برمی‌انگیزد و تصاویری از اشیاء در ذهن ما ایجاد می‌کند. این نوع موسیقی تفکری را به ما تلقین می‌کند و آنها را چنان بیان می‌کند که در ذهن ما نقش می‌بندد و شکل گیرد. میتوان این نوع موسیقی را احساس انگیز (انفعالی) نامید.

نوع سوم: نوعی از موسیقی است که، نمایش واکنشی از حالات انسان است و می‌توان آن را خیال برانگیز نامید. این نوع موسیقی، قوه تصور ما را تحریک می‌کند و حالت ایجاد می‌نماید. فارابی در بخش دوم از قسمت اصلی کتاب خود، به شرح آلات موسیقی که در زمان او بیشتر معمول بوده پرداخته، و پرده بندی آنها را به طور دقیق تعیین کرده است.

از سازهای زهی پرده‌دار که تنها با تغییر طول سیم بوسیله انگشتان در آنها ایجاد می‌شود عود، طنبور بغدادی، طنبور خراسانی، رباب، از سازهای زهی بدون پرده که تنها با سیمهای دست باز (بدون گرفتن سیمی) در آنها ایجاد می‌شود، معازف (انواع قانون و سنتور) و صنوج (انواع چنگ) و از سازهای بادی مزامبر (انواع نی) و سرناها را شرح داده است.

از بین این سازها، فارابی طنبور خراسانی را برای تشریح نظرات علمی خود درباره چگونگی فاصله‌های موسیقی مناسبتر می‌داند. اصالت این سازها مسلم است و انتساب آن به خراسان، ایرانی بودن آن را می‌رساند. اختلاف فاحشی که پرده بندی این ساز با پرده‌بندی طنبور بغدادی داشته است و توصیفی که فارابی از دومی می‌کند و پرده‌های آن را «دساتین جاهلیت» می‌نامد، می‌رساند که پرده بندی طنبور خراسانی اساس گامهای موسیقی بعد از اسلام است، یعنی همان گام موسیقی ایرانی که از قرن‌ها پیش معمول بوده است.

نهاد اجرای موسیقی: آواز و نوازندگی

از نظر فارابی نهاد اجرای موسیقی بر دو نوع است. یکی نهاد اجرای آهنگهای کاملی که با صدای انسان شنیده می‌شوند و دیگری نهاد اجرای آهنگهایی که به وسیله آلات موسیقی نواخته می‌شوند. و بر حسب نوع، می‌توان آنها را تقسیم بندی کرد.

از آن جمله‌اند: هنر نواختن اقسام عود و طنبور و آلات موسیقی دیگر بجز این آلات، نوع اول نیز بر حسب چگونگی اشعاری که آهنگ روی آنها ساخته شده است. یا محتوای آن اشعار، تقسیم بندی می شوند،مانند هنر غزل خوانی، هنر نوحه خوانی،هنر مرثیه خوانی و یا هنر قصیده خوانی و تجوید «دکلمه کردن» شعر با آهنگ و هنر حداءخوانی «آواز برای شترها» و اقسام دیگر از آنکه تقسیم بندی‌شان مشکل نیست. آهنگهایی که بوسیله آلات موسیقی اجرا می‌شده‌اند، یا برای پاسخگویی به آواز ساخته می‌شده، که تا حد امکان از آن تقلید کنند و یا برای همراهی و تقویت آواز بوده است و کمک به همراهی آن نمی‌کرده است. این نوع قطعه‌ها را می‌توان به یک قطعه تزئینی تشبیه کرد که نقدش آن چیز حقیقی را به یاد نمی‌آورد؟ ولی شنیدن آن، لذت بخش است. از این جمله‌اند: «طرائق» و «رواسین» خراسان که خواندن آنها غیرممکن است. این نوع موسیقی چنانکه گفته شد آواز همراه ندارد «طرائق» و «رواسین» بنا بر تقسیم بندی فارابی قطعاتی سازی بوده‌اند که فقط به وسیله آلات موسیقی اجرا می‌شده‌اند و بنظر می‌رسد که این قطعات از تکنیک خوب نوازندگی برخوردار بوده‌اند، و نوازنده می توانسته است با اجرای این گونه قطعات سطح هنر نوازندگی خود را نشان دهد و بدون شک، بازمانده از زمانهای کهنتری، نسبت به عصر فارابی بوده است. و نشان دهنده اهمیت هنر موسیقی در اجراء و توجه موسیقیدانها به این سبک خاص به شمار می‌آمده است. از تقسیماتی که فارابی برای اجرای موسیقی انجام داده است، مانند: هنر غزل خوانی، نوحه خوانی، مرثیه خوانی و یا هنر قصیده خوانی و تجوید(دکلمه کردن) شعر با آهنگ و هنر حداءخوانی «آواز برای شترها» چنین برمی‌آید که موسیقی زمان فارابی، ناچارا بعلت شرایط اجتماعی حاکم، به مسیر موسیقی مذهبی کشیده شده بود که او این تقسیمات فوق را در کتاب خود، جزو انواع اجرای موسیقی با صدای انسان منظور کرده است. یعنی در اواخر قرن سوم هجری نوحه خوانی و مرثیه خوانی جای خود را باز کرده بوده است. در مورد حداءخوانی «آواز برای شترها» بی‌مناسبت نیست که به حکایتی از سعدی، که در سفری با پیادگان صاحبدل، و عابدی که منکر موسیقی بود اشاره نمود:

وقتی در سفر حجاز طایفه‌ای جوانان صاحبدل همدم من بودند و هم قدم، وقتها زمزمه‌ای بکردندی و بی‌تی محققانه بگفتندی، عابدی در سبیل منکر حال درویشان بود و بی‌خبر از درد ایشان،تا برسیدیم بخیل (بنی هلال) کودک سیاه از حی عرب بدرآمد و آوازی برآورد که مرغ از هوا درآورد، اشتر عرب را دیدم که برقص اندر آمد و عابد را بینداخت و برخت، گفتم ای شیخ در حیوان اثر کرد و تو را همچنان تفاوت نمی‌کند.

دانی چه گفت مرا آن بلبل سحری
تو خود چه آدمیی کز عشق بی خبری
اشتر بشعر عرب در حالتست و طرب
گر ذوق نیست ترا کژ طبع جانوری

بذکرش هر چه بینی در خروش است

دلی داند در این معنی که گوشست

نه بلبل بر گلشن تسبیح خوانیست

که هر خاری بتسبیحش زبانیست

شرایط رشد هنر موسیقی، بعد از حمله اعراب به مسیر دیگری افتاد، و از سیر طبیعی خود دور شد. تنها می‌توان به شکلی محدود از این هنر در این دور اشاره کرد. چون موسیقی آزاد نبود، پس امکان رشد طبیعی را نیز فاقد بود. همانگونه که قبلا ذکر شد، بعلت خوار شدن موسیقی، کسانیکه در این هنر دستی داشتند و یا از این طریق امرار معاش می‌کردن به دیگر صنعت‌ها روی آوردند، و این هنر فقط بوسیله عاشقان، و کسانیکه از جان دل مایه می‌گذاشتند، و برای تسکین آلام خود در انجمن‌ها و روابط خصوصی بسیار محدود ساز می‌زدند، توانست با حرکت بطئی تا این زمان،اینگونه بدست ما برسد.

بی‌گمان شرایط حکومت های مذهبی و تسلط شدید مذهب بر سراسر روابط اجتماعی ایران، به این رکود عمری طولانی داد، ناگفته نماند، که تجلی‌هائی از هنر فولکلور در طول این تاریخ پر فراز و نشیب وجود داشته،که نمایانگر هنر روستائی است،و در تاریخ هنر مقام مهمی ندارد. آثار هنری روستائی خصلت جمعی دارد و اثر مشخصی از اندیشه فردی نیست، و از حوادث مشترک زندگی مردم ناشی می‌شود. ونباید این هنر را با اثری که از اندیشه فرد معینی خلق می‌شود و دارای ویژگیهای مشخص یک سبک هنری خاص و بینش اجتماعی هنرمند است مساوی دانست.

چون در هنر موسیقی، تحولی انجام نپذیرفت،تنوعی در سبک نیز بوجود نیامد، و بالطبع جهان بینی هنری را نیز فاقد بود وهنر موسیقی از روند طبیعی که در غرب آغاز شده بود، و از آثاری که به شیوه‌های گوناگون هنری موسیقیدانها، بر مبنای داده‌های فرهنگی می‌آفریدند. نیز برکنار بود، بدیهی است که اندیشه پویا در جستجوی تحقیق و دست یافتن به عناصری است که بتواند جوهر وجودی ذات انسان را به درجات عالیتری از تکامل ارتقاء دهد و زمانیکه احساس تزلزل و یاس، ارکان جامعه را آرام آرام در نوردد مسلما اندیشه دچار ابهام و گیجی می‌شود، و بسهولت زیر بار اندیشه حاکم بر جامعه می رود و تسلیم می‌گردد.

برای حصول بیشتر آگاهی در مورد شرایط اجتماعی، که باعث جهت دادن تفکر جامعه در مسیر خاصی می‌شد و بخصوص به کند کردن رشد هنر کمک می‌کرد، به تشریح اوضاع اجتماعی صدر اسلام می‌پردازیم. با مطالعه اوضاع سیاسی و تاریخی صدر اسلام می‌بینیم که، بعلت فقدان جانشین منصوب از جانب پیامبر مبارزات و گروه‌بندیهای فراوانی بعد از وفات ایشان پیدا می‌شود.

چهار خلیفه اولیه، هر چند از راههای مختلفی به مسند خلافت رسیدند، اما در یک هدف مشترک بودند وآن اینکه، اسلام را از فرقه بازی و تشتت دور نگهدارند. لیکن بنا به ملاحظات سیاسی و اقتصادی و نژادی، اسلام به شکلهای مختلف، منشعب و متفرق گردید. فرقه شیعه یکی از فرقه‌های کوچک اسلام بود ودر لغت به معنای «پیرو» ودر اصطلاح به کسانی گفته می‌شد که طرفدار خلافت علی بودند. شیعه علی هم گفته شده است، که معنای حزب و یا فرقه علی نیز از آن مستفاد می‌شود. شیعیان تا قرن نوزدهم هجری اعتقادات مدونی نداشتند و عقاید مشترکی را دنبال نمی‌کردند، ولی بعدا به فرقه های مختلفی مثل (زیدیه)، (اسماعیلیه) و (اثنی عشری) که از مهمترین فرقه‌های شیعه می‌باشند تقسیم شدند. علمای مهم شیعه از سالهای ۲۵۴ هجری به بعد، یعنی سه قرن بعداز بعثت پیامبر، شروع به تشریح و تالیف افکاری و عقاید خود نمودند.

تصوف:

تحول فکری و فلسفی است که از قرن دوم در ایران شروع شد، و آن نتیجه عوامل مختلفی بود که در صدر اسلام جامعه زیر فشار ایران برای دستیابی به انگیزه‌های بهتری برای تحمل زندگی به آن متوسل شد، که می‌توان از عواملی چون رکود فرهنگی، نابسامانیهای اقتصادی، فساد، حکام تازی، استبداد متشرعین و خشونت طوایف مختلف برای رسیدن به قدرت نام برد که به همراه این عوامل و تلاشهای مستمر ایرانیان برای استقلال، همه و همه باعث گردید تا زمینه مناسبی برای طرح یک جهان بینی نو، پدید آید. ادبیات تصوف و عرفان ایرانی، ترکیبی از حکمت و فلسفه، زیباشناسی هنر و فن سخنوری، و شعر و موسیقی و آواز و ترانه بود. حمله تازیان به ایران، تنها صدمات مادی و جانی در پی نداشت، بلکه تمدن و فرهنگ ایران را نیز دستخوش تاراج بدویان گرداند. ظاهرا ایرانیان در ابتدا به یک زهد مالیخولیائی پناه بردند. سرخورده و پریشان، و قیامهای استقلال طلبانه جملگی در هم شکسته شد. و گروهی از ایرانیان جز اینکه بدرون گرایي و تسلیم روی بیاورند، چاره‌ای نمی‌دیدند. این حالت بمعنای آن نبود که گوشه‌گیری، که نتیجه تفکر شک و سرخوردگی و شکست باورها بود روی آوردند.

از نظر بنیادی تصوف و عرفان با اسلام در تضاد بود. عارف صریحا متشرعین را که همه چیز را متکی به خدا می‌دانند، و فقر و شقاوت را شرعی و از طرف خداوند می‌دانند زیر سوال می‌برد، و به ارکان معتقدات اسلام خرده می‌گیرد. عرفا نه تنها در رعایت مراسم شرعی و احکام فقهی اسلام کوشا نبودند، بلکه علنا بر ضد شریعت اسلام عمل می‌کردند، می‌رقصیدند و موسیقی می‌نواختند.

ادامه دارد

*** سری مقالاتی که در مورد موسیقی از نظر تان می‌گذرد از کتاب موسیقی ایرانی از نگاهی دیگر، نوشته داریوش افراسیابی است.**

www.DAFRASIABI.com